

TEACH
TENGGO
MA
IVO EN



دانش آموزان و ناتوانی آن‌ها در تکلم به زبان انگلیسی

Abstract

One of the most serious problems in Iran is that most of the students are not able to use English language as a means of communication. Though, they may have a fair knowledge of English structures. The lack of proficient speakers among instructors, large class sizes, old teaching techniques and the dominating influence of written university entrance exams all have contributed to a failure to help students use the language well enough for purposes beyond their university entrance exams. This paper outlines the causes and suggests a course of action that might lead to success.

Key Words: student, speaking, language, learning

چکیده

یکی از هدف‌های یادگیری زبان، ایجاد ارتباط با دیگران و گشودن پنجره‌ای به دنیای دیگر است. اما با وجود این که دانش‌آموزان ایرانی طی شش سال متوالی به یادگیری زبان می‌پردازند، تعداد کمی از آن‌ها موفق می‌شوند، در تکلم به زبان انگلیسی مهارت نسبی کسب کنند. این ضعف عمومی را می‌توان به عواملی از قبیل استفاده از روش‌های نادرست در تدریس، ناتوانی معلمان در تکلم، کمبود فرصت تکلم، کلاس‌های پرجمعیت، فقدان انگیزه در دانش‌آموزان و شیوه‌ی برگزاری امتحان کنکور نسبت داد. در مقاله‌ی حاضر به یک‌یک این عوامل و راهکارهای پیشنهادی اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: دانش‌آموز، تکلم، زبان، یادگیری

یادگیری یک یا چند زبان دیگر بهره‌برده‌اند. در عصر کنونی، با توجه به گسترش ارتباط بین ملت‌ها و نقش حیاتی زبان در ایجاد این ارتباط، بر اهمیت یادگیری زبان‌های خارجی، به ویژه زبان انگلیسی (به عنوان زبان بین‌المللی)، به طور قابل ملاحظه‌ای افزوده شده است. از این رو، در نظام آموزش و پرورش همه‌ی کشورها این امر مورد توجه

مقدمه
دانستن زبانی علاوه بر زبان مادری، از گذشته‌های دور ذهن بشر را به خود مشغول داشته است و تعدادی از افراد به طور مستقیم و تحت تعلیم رسمی و تعدادی نیز به طور غیر مستقیم و با قرار گرفتن در شرایط محیطی، در این زمینه تجربیاتی کسب کرده و از نعمت

قرار گرفته و ساعاتی از برنامه‌ی درسی دوره‌های گوناگون تحصیلی را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، اکثر خانواده‌ها اهمیت این موضوع را دریافته‌اند، به طوری که فرزندان خود را از کودکی به حضور در کلاس‌های آموزش زبان تشویق می‌کنند. بعضاً خود آن‌ها نیز در سنین بزرگ سالی به یادگیری زبان‌های خارجی می‌پردازند.

در کشور ما نیز به یادگیری زبان انگلیسی توجه زیادی می‌شود و افراد در سنین متفاوت سعی دارند، با شرکت در کلاس‌های آموزش زبان و فعالیت‌های دیگر، به تقویت میزان آگاهی خود از زبان انگلیسی بپردازند. زبان تنها وسیله‌ای برای ارتباط نوشتاری نیست، بلکه آن‌چه در زندگی روزمره، کاربرد بیشتری دارد، زبان گفتاری (تکلم) است. استفاده از زبان گفتاری به مهارت‌های ویژه‌ای نیاز دارد که از طریق یادگیری زبان نوشتاری حاصل نمی‌شوند.

با وجود این که دانش‌آموزان به مدت شش سال (از سال دوم راهنمایی تا پایان دوره‌ی پیش‌دانشگاهی) به یادگیری زبان انگلیسی می‌پردازند و حتی بسیاری از آن‌ها به مطالعه‌ی آن در دانشگاه هم ادامه می‌دهند، تعداد کمی از آن‌ها قادر به تکلم به زبان انگلیسی هستند. تعداد زیادی از دانش‌آموزان با دانش نسبتاً متوسطی از دستور زبان انگلیسی، از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شوند. این در حالی است که بسیاری از آن‌ها قادر نیستند، مقاصد خود را به انگلیسی بیان کنند و یا حتی کلمه‌ای دربار‌ه‌ی آن صحبت کنند. عوامل متعددی در بروز این مشکل دخیل هستند که عبارت‌اند از:

۱. استفاده از روش آموزشی سنتی دستور-ترجمه

با این که سال‌هاست که بی‌کفایتی این روش ثابت شده است، اما دیده می‌شود که دبیران و استادان دانشگاه‌ها هنوز هم برای تدریس زبان از این روش استفاده می‌کنند و از بی‌حاصلی کار و ناتوانی محصلان در استفاده از زبان پس از شش سال یادگیری، گله و شکایت بسیار دارند.

در این کلاس‌ها هدف از آموزش زبان خارجی، ایجاد توان تولید جملات صحیح است. بحث دستوری به توضیح روابط بین عوامل داخل جمله محدود می‌شود. کتاب و مطالب درسی با توجه به پیچیدگی نسبی ساختارهای دستوری تنظیم شده‌اند. تمرینات بیشتر به صورت تبدیل ساختارها به یکدیگر (مانند تبدیل جملات معلوم به مجهول) و غالباً در قالب جملات مجزا، بدون ارتباط و خارج از متن است [نوروزی خیابانی، ۱۳۷۸].

این نوع یادگیری بیشتر در جلسه‌ی امتحان نتیجه‌بخش است، تا به هنگام استفاده‌ی واقعی از زبان خارجی. هنگام پاسخ‌گویی به سؤالات، دانش‌آموز وقت کافی برای تفکر و یادآوری قواعد دارد، در هر جمله‌ی مورد سؤال، ساختار مشخصی مدنظر است و در بسیاری از موارد، ساختارهایی مورد آزمون قرار می‌گیرند که دانش‌آموز غالباً در کلاس آن‌ها را تمرین کرده و آموخته است [کراشن و ترل، ۱۹۸۳]. از همه مهم‌تر، مشکلاتی از قبیل تلفظ، سرعت بیان، گزینش

واژه‌ها و عبارات مناسب و سایر مواردی که دانش‌آموز باید هنگام استفاده‌ی واقعی از زبان خارجی در نظر بگیرد، در این آزمون‌ها نقشی ندارند. به همین دلیل، حتی افرادی که بهترین نمرات را از این آزمون‌ها کسب می‌کنند، هنگام مکالمه و صحبت عادی، قادر به استفاده از معلومات و اطلاعات دستوری خود نیستند [نوروزی خیابانی، ۱۳۷۸]. این روش باعث کندی سرعت خواندن، ایجاد خستگی و کاهش درک و فهم مطالب درسی در دانش‌آموز می‌شود [هینو، ۱۹۸۸].

اسلاتر^۲ (۲۰۰۱) بر این باور است که: «معلم‌ان بیشتر گرایش دارند، در تدریس از روش‌هایی استفاده کنند که خودشان از طریق آن‌ها زبان را یاد گرفته‌اند.» از این گذشته، اغلب دانش‌آموزان نیز احساس رضایت بیشتری از تدریس مستقیم دستور و قواعد دارند که همان روش سنتی تدریس است. تحقیقات انجام‌شده توسط هارمر^۳ (۲۰۰۱) نشان می‌دهد، مؤثرترین روش برای یادگیری یک زبان، از طریق کاربرد آن به صورت فعال در «گفتن، شنیدن، خواندن و نوشتن» است. او به معلم‌ان توصیه می‌کند، با در نظرگیری هدف‌های کلاس و نیازهای دانش‌آموزان، از روش‌هایی استفاده کنند که باعث فعالیت بیشتر آن‌ها در کلاس شود.

۲. فقدان یا کمبود فرصت تکلم

مادامی که مطالب یاد گرفته شده مورد استفاده قرار نگیرند، یعنی دانش‌آموزان نتوانند مطالب را در قالب گفتار به کار برند و به عبارت دیگر، از جملات در تکلم برای تمرین استفاده کنند. این مطالب در ذهن آن‌ها درونی نمی‌شوند. باید یادآور شد که آموزش سنتی زبان خارجی در شرایط غیرطبیعی کلاس و در حالتی که یک ساختار به خصوص در چندین جمله تکرار می‌شود، در بهترین شرایط به ایجاد مهارت تشخیص و تولید جملات صحیح محدود می‌شود، ولی توان استفاده از ساختار مورد نظر برای بیان نيات متفاوت در موقعیت‌های طبیعی را ایجاد و تقویت نمی‌کند [نوروزی خیابانی، ۱۳۷۸].

برای رفع این مشکل می‌توان به فعالیت «ایفای نقش»^۴ اشاره کرد که در آن، دانش‌آموزان پس از قبول یک نقش، شرح ساختاری نقش خود را دریافت و مطالعه می‌کنند و سپس خود را در شرایط نقش مورد نظر قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، مانند یک بازیگر ایفای نقش می‌کنند [هارمر، ۲۰۰۱]. در این فعالیت، نه تنها دانش‌آموزان از تمرین‌های ایفای نقش به خوبی استقبال می‌کنند، بلکه اگر در نقش یک بومی یا اهل زبان صحبت کنند، امکان استفاده از زبان برای آن‌ها بیشتر می‌شود، ایجاد ارتباط هم به صورت کلامی و هم به صورت غیر کلامی تقویت می‌شود و موقعیتی را که ممکن است در شرایط طبیعی با آن روبه‌رو شوند، تجربه می‌کنند.

۳. ناتوانی معلم‌ان در تکلم به زبان انگلیسی

یکی از مشکلات موجود در نظام آموزش زبان ایران این است که

بسیاری از معلمان زبان، خود به خوبی قادر به تکلم به زبان نیستند. معلمان زبان، به عنوان الگوی فردی که در یادگیری زبان موفق شده است، برای دانش آموزان مطرح می شوند. دانش آموزان نه تنها به معلم به عنوان فردی موفق نگاه می کنند، بلکه می کوشند در مواردی که دچار مشکل می شوند، به او پناه ببرند. بنابراین، اگر معلمان خودشان نتوانند انگلیسی را به بیانی شیوا و فصیح صحبت کنند، دانش آموزان از کلاس و معلم ناامید می شوند. از طرف دیگر، هر چه معلمان از دانش زبانی بیشتری برخوردار باشند، دانش آموزان اهمیت بیشتری برای درس آن ها قائل می شوند و در یادگیری آن بیشتر می کوشند. اما زمانی که دانش آموزان ناتوانی معلمانشان را در تکلم مشاهده می کنند، انگیزه‌ی خود را از دست می دهند.

باید توجه داشت که بدون ورودی مناسب، خروجی مناسب هم قابل انتظار نخواهد بود. برای تقویت مهارت شنیداری و گفتاری بهتر است که دبیران و استادان در کلاس های خود به زبان انگلیسی صحبت کنند تا گوش دانش آموزان با آهنگ کلمات و جملات انگلیسی آشنا شود و به آن عادت کنند. طبق گفته های لانگ و کروکس^۴ (۱۹۹۳)، نونان^۵ (۱۹۹۱) و براون^۶ (۱۹۹۴)، روشی که برای تدریس انتخاب می شود، اهمیت چندانی ندارد، بلکه آنچه اهمیت دارد این است که معلم از مهارت زبانی^۷ بالایی برخوردار باشد تا بتواند، هنگام تدریس موفق عمل کند. در واقع، یکی از مشکلات اساسی دوره های ضمن خدمت نیز این است که معلمان، دوره های بسیاری را در رابطه با زبان و تدریس زبان می گذرانند، اما بر دوره های عمومی تقویت زبان کمتر تأکید می شود.

در این راستا، باید دوره های ضمن خدمت برای معلمان زبان فعال شود و آنان با پدیده های نو در آموزش زبان و مهارت های زبانی آشنا شوند. همه می دانیم که معلم مهم ترین رکن آموزش است. چه بسا تدریس کتاب های مناسب که به دست نیروهای ناکارآمد بی فایده می شود و چه بسا امکانات اندک که به دست معلم توانا، نتیجه ی مطلوب می دهد. تنها آشنایی با فکر جدید و تازه است که آموزش را پیش می برد. پس آموزش و پرورش باید رأساً در این زمینه اقدام جدی به عمل آورد و دوره های بازآموزی و کلاس های آموزش ضمن خدمت مناسبی را برای معلمان برگزار کند تا با روش های نوین آموزش زبان آشنا شوند و مهارت زبانی خود را نیز افزایش دهند.

۴. وجود کلاس های پر جمعیت

افزایش جمعیت و رشد کمی آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه، باعث رشد روزافزون تعداد دانش آموزان می شود. با توجه به خصوصیات درس زبان انگلیسی و تقویت مهارت شنیداری و گفتاری که تمرین و فعالیت زیادی را از سوی دانش آموزان می طلبد و طبعاً وقت زیادی از کلاس را به خود اختصاص می دهد، افزایش تعداد دانش آموزان بر کیفیت آموزش آن ها تأثیر زیادی می گذارد. از این گذشته، با توجه به این که تعداد دانش آموزان در کشور ما در اغلب کلاس ها بین ۳۰ تا ۴۰

نفر است، فرصت تمرین و تکلم برای دانش آموزان و رسیدگی به مشکلات گفتاری آن ها به صورت تک تک، برای معلم بسیار کم است. نتایج تحقیقات نشان می دهد که دانش آموزان در کلاس های پر جمعیت، وقت کمتری برای یادگیری دارند. ارزیابی در این خصوص نشان می دهد که مدت زمان واقعی آموزش در کلاس های ۵ نفری حدود ۹۰ درصد، در کلاس های ۲۰ نفری ۶۱ درصد و در کلاس های ۱۰۰ نفری حدود ۱۲ درصد است [میلیگان^۸، ۱۹۸۴]. تحقیقات انجام شده توسط سامرس و مری کی^۹ (۱۹۹۰) نشان می دهد، در کلاس های کم جمعیت، معلم بازخورد بیشتری از کلاس می گیرد و از فنون سؤال و جواب بیشتری استفاده می کند. دانش آموزان نیز در این کلاس ها از تفکر شناختی بالاتری برخوردار می شوند. بنابراین، از آن جا که تراکم دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی رابطه ی عکس دارد، باید سعی شود از تراکم بیش از حد دانش آموزان در کلاس ها کاسته شود و برنامه ریزی برای افزایش واحدهای آموزشی جدید صورت گیرد (زارعی نیستانک، ۱۳۷۹).

۵. فقدان انگیزه در دانش آموزان

شاید بسیاری از معلمان زبان، با جملاتی از قبیل: «زبان به چه درد ما می خورد؟» یا: «ما که در رشته های هنری، ادبی و... درس می خوانیم، چه نیازی به یادگیری زبان داریم؟» و سؤالاتی از این قبیل روبرو شده باشند. امروزه، داشتن انگیزه یکی از عوامل مهم و مؤثر در یادگیری زبان به شمار می رود. اگر دانش آموزان برای یادگیری و استفاده از زبان دارای انگیزه ای قوی باشند، در کسب این مهارت نهایت سعی و تلاش خود را به کار می گیرند. اما دیده می شود که دانش آموزان نسبت به یادگیری مهارت تکلم، نیازی احساس نمی کنند و از یادگیری آن هدفی را پی نمی گیرند. آن ها بدون داشتن هدفی مشخص و بدون هیچ علاقه ای نسبت به تکلم، انگیزه ی خود را از دست می دهند و تنها هدف خود را از یادگیری زبان، قبولی در امتحانات ورودی دانشگاه ها (کنکور) می دانند.

در حالی که امروزه یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان بین المللی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و هر کس بخواهد هم گام با زمان حرکت کند و از منابع و اطلاعات جهانی بهره بگیرد، باید از دانش زبانی کافی برخوردار باشد که این خود به انگیزه ای بالا نیاز دارد. برای ایجاد انگیزه در دانش آموزان، باید هدف از یادگیری زبان برای آن ها واضح و مشخص شود که در این زمینه می توان به ایجاد نگرش مثبت در دانش آموزان، کمک به آنها در فهم اهمیت زبان آموزی در پیشرفت های علمی و صنعتی، و کسب مهارت های شغلی اشاره کرد. هم چنین، آشنایی با جوانب مثبت تعامل فرهنگی از طریق زبان آموزی نیز، انگیزه ی دانش آموزان را بالا می برد و به آن ها کمک می کند، زبان را ملموس تر و حسی تر بیاموزند. زبان و فرهنگ پدیده هایی در هم تنیده اند و جداسازی زبان از فرهنگ، آن را به

پدیده ای بی هویت تبدیل می کند که هیچ انگیزه ای را در دانش آموز پدید نمی آورد.

فینا کیارو^{۱۲} (۱۹۶۵)، در گفت و گویی با معلمان زبان انگلیسی، به هفت مقوله ی «نترسیدن، درک دانش آموز، کسب تجربه، تعلق و وابستگی به کلاس، احساس کامیابی، فعالیت گروهی و انفرادی، و نیز کسب موفقیت در دانش آموزان» اشاره می کند که در تحریک انگیزش دانش آموزان می تواند مؤثر باشد. او ادامه می دهد: معلمان باید با عشق و ورزی و محبت به دانش آموزان کمک کنند تا به این مراحل دست یابند.

۶. تأثیر امتحان ورودی دانشگاه ها

امتحان کنکور که تمام زندگی دانش آموزان را تحت تأثیر قرار داده، اصلی ترین نقطه ی تمرکز دانش آموزان و معلمان است. از آن جا که سؤالات زبان انگلیسی در امتحانات ورودی دانشگاه ها از نوع نوشتاری است، دانش آموزان نسبت به یادگیری جنبه ی گفتاری و شنیداری زبان نیازی احساس نمی کنند و تمام انرژی خود را صرف پاسخ گویی به سؤالات تستی می کنند که غالباً روی گرامر (دستور زبان) تأکید دارند.

کلارک^{۱۳} (۱۹۹۷) اعتقاد دارد که بهتر است، زبان انگلیسی، پس از ورود دانش آموزان به دانشگاه ها، با روش تدریس بهتری به آن ها آموخته شود. اما به نظر می رسد که دانش آموزان با پیشرفت سریع فناوری و ارتباطات، خیلی زودتر از این ها به یادگیری زبان نیاز دارند. از سوی دیگر براونل^{۱۴} (۱۹۶۷) راه حل هایی را برای رفع این مشکل ارائه می دهد که یکی از آن ها، اضافه کردن امتحان شفاهی گفتاری- شنیداری به امتحان نوشتاری است که اجرای آن بسیار مشکل به نظر می رسد. درحالی که ارزش یابی مهارت شنیداری از طریق بخش متن های گفتاری توسط وسایل صوتی امکان پذیر است، ارزش یابی مهارت دانش آموزان در تکلم، مصاحبه تک به تک را می طلبد که این خود به صرف وقت و هزینه نیاز دارد. از طرف دیگر، اگر درس زبان از آزمون ورودی دانشگاه ها حذف شود تا دانش آموزان به مهارت تکلم و شنیدن اهمیت بیشتری دهند، این احتمال وجود دارد که آن ها از خواندن زبان به نفع درس های دیگر که در آزمون ورودی اهمیت دارند، صرف نظر کنند و به طبع آن، در مدرسه ها نیز لزوم آموزش زبان کم رنگ تر شود.

نتیجه گیری

درحالی که به نظر می رسد، راهکارهای پیشنهادی برای تغییر نظام آموزش زبان انگلیسی مؤثر و عملی واقع می شود، اما باید توجه داشت که برای دست یابی به این هدف ها، روش آموزش معلمان، طراحی و برنامه ریزی درس ها و روش های ارزش یابی و اجرای آن ها، به تغییر اساسی نیاز دارد که این تغییرات خود نیازمند برنامه ریزی کلان و طولانی مدت هستند.

1. Krashen & Terrell
2. Hino
3. Slater
4. Harmer
5. Role Playing
6. Long & Crookes
7. Nunan
8. Brown
9. Language Proficiency
10. Milligan
11. Sommers & Mary Kay
12. Finocchiaro
13. Clark
14. Brownell

منابع

زارعی نیستانک، شهلا، «رابطه ی بین جمعیت کلاس و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر رشته تجربی دوره ی پیش دانشگاهی شهر تهران در درس زبان انگلیسی». مجله ی رشد آموزش زبان. شماره ۵۹. زمستان ۱۳۷۹. ص ۱۷.

نوروزی خیابانی، مهدی. «جایگاه دستور زبان در فراگیری زبان دوم». مجله ی رشد آموزش زبان. شماره ی ۵۴. تابستان ۱۳۷۸. ص ۲۵.

- Brown, H. (1994), *Principles of Language Learning and Teaching*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall Regents.
- Brownell, John A. (1967). *Japan's second language: A Critical Study of the English Language Program in the Japanese Secondary Schools in the 1960's*. Champaign, IL: National Council of Teachers of English.
- Clark, G. (2002). *Changing the Education System. 100 Years, 100 Views*. <http://www.japantimes.co.jp/100/100-12.html>
- Finocchiaro, M. (1965). "Meeting With Teachers". Unpublished Lecture in Sacramento, California. In M. Bert, H. Dulay & M. Finocchiaro (Eds.) *Viewpoints on English as a Second Language P. 194*.
- Harmer, J. (2001). *The Practice of English Language Teaching* (3rd ed). Person Education Limited.
- Hino, Nobuyuki (1988). Yakudoku: Japan's Dominant Tradition in Foreign Language Learning. *JALT Journal*, 10, 45-55.
- Krashen, S. D. and Terrell, T. (1983). *The Natural Approach Language Acquisition in the Classroom*. Oxford: Pergamon.
- Long, M., & Crookes, G. (1993). "Three Approaches to Task-based Syllabus Design", *TESOL Quarterly*, 26: 27-55.
- Milligan J. (1984). *A Classroom Production Function Inquiry*.
- Nunan, D. (1991), *Language Teaching Methodology: A Text for Teachers*. New york: Prentice-Hall.
- Slater, A. (2001). *Communicative English Teaching: A Personal Viewpoint*. http://www.injapan.net/members/godzilla/comm_eng.html
- Sommers & Mary Kay, (1990). *Effect of Class Size on Student Achievement and Teacher Behavior in Third Grade*. DAIA 51/06.